

مرجعیت و ولایت فقیه

قسمت اول: کلیات

الف) اهداف

- ۱- هدف کلی: تبیین چگونگی تداوم مرجعیت دینی و ولایت ظاهری در شکل مرجعیت تقلید و ولایت فقیه در عصر غیبت
- ۲- اهداف آموزشی:
 - استدلال بر ضرورت تداوم مرجعیت دینی و ولایت ظاهری در عصر غیبت
 - تبیین شیوه انجام مرجعیت دینی در قالب مرجعیت تقلید
 - تبیین شیوه انجام ولایت ظاهری در قالب ولایت فقیه
 - تبیین نیابت عام فقیه از امام عصر (ع) در عصر غیبت کبری

ب) پیش‌دانسته‌ها

- | | | |
|-------------------|----------------|-----------------|
| ۱- قلمروهای امامت | ۲- غیبت کبری | ۳- مرجعیت دینی |
| ۴- ولایت ظاهری | ۵- ولایت معنوی | ۶- حکومت اسلامی |
- همه این موضوع‌ها در درس‌های گذشته توضیح داده شده است.

ج) اصطلاحات علمی درس

- ۱- تفقه: تفکر عمیق در هر موضوع؛ به افرادی که در دین و احکام دینی تفکر عمیق کرده‌اند و به معرفتی عمیق رسیده‌اند، فقیه می‌گویند. علم فقه نیز آگاهی عمیق از دین و احکام دینی است.
- ۲- تقلید: پیروی از متخصص احکام دینی.
- ۳- مرجع تقلید: به کسی گفته می‌شود که در دین و احکام دینی تفقه کرده و به توانایی اجتهاد

و استنباط در احکام دینی رسیده باشد و بتواند با مراجعه به منابع، احکام را استنباط کرده و بیان کند. کسانی نیز به ایشان مراجعه کرده و در احکام دینی خود از وی پیروی (تقلید) می‌کنند.

۴- ولی فقیه: فقیهی است که براساس ضوابط و مقررات اسلامی، رهبری جامعه را به دست می‌گیرد و به پیاده کردن قوانین الهی در جامعه اقدام می‌کند.

۵- مشروعیت: هر اقدام و عمل یا شغل و مسئولیتی که براساس مقررات و قانون دین انجام بگیرد و با شرایط دین هماهنگ باشد، آن عمل یا مسئولیت مشروع است.

۶- مقبولیت: اگر اقدام یا مسئولیت و شغلی مورد پذیرش مردم باشد، آن اقدام یا مسئولیت دارای مقبولیت است.

د) ارتباط با درس قبل

در درس‌های نهم و دهم آموختیم که امام دوازدهم (عج) بنا بر فرمان الهی، زندگی عادی در میان مردم را کنار گذاشتند و زندگی در غیبت را آغاز کردند. با شروع غیبت کبری این سؤال مطرح می‌شود که امام عصر (عج) مسئولیت‌های مربوط به امامت را چگونه انجام می‌دهند. آیا این مسئولیت‌ها تعطیل می‌شود یا در شکل و چارچوبی دیگر ادامه می‌یابد؟ درس یازدهم به این سؤال‌ها پاسخ می‌دهد و چگونگی تداوم امامت در عصر غیبت را بررسی می‌کند.

هـ) محورهای اصلی درس

۱- وظایف دوگانه امام در عصر غیبت کبری تعطیل نمی‌شود و در شکل جدیدی ادامه می‌یابد.

۲- امام عصر (عج) با مقام ولایت معنوی خود، از پس پرده غیبت، جامعه را هدایت می‌کند و مانند خورشید پشت ابر، حافظ و نگهبان امت اسلامی است.

۳- در عصر غیبت کبری، دو وظیفه مرجعیت علمی و رهبری و ولایت ظاهری، به نیابت از امام برعهده فقهای واجد شرایط قرار می‌گیرد.

۴- برای شناخت فقهی که واجد شرایط مرجعیت علمی باشد، راه‌هایی وجود دارد که باید از آن راه‌ها کمک گرفت.

۵- فقهی می‌تواند ولایت و رهبری جامعه را برعهده بگیرد که هم واجد شرایط تعیین شده در دین باشد (مشروعیت) و هم مردم او را قبول داشته باشند (مقبولیت).

قسمت دوم : سازماندهی فعالیت‌های یاددهی – یادگیری

الف) ارزشیابی از درس قبل

در ابتدای تدریس، براساس موارد ذکر شده، از درس گذشته ارزشیابی به عمل می‌آید.

ب) آماده‌سازی و ایجاد انگیزه

با توجه به این که این درس دربارهٔ مسائل روز و جاری در جامعه است، برای ورود به تدریس بهتر است سؤال‌های روز طرح شود. مثلاً: آیا می‌دانید «توضیح المسائل» یا «رساله عملیه» چیست؟ آیا مرجع تقلید دارید؟ مجتهد کیست؟

ج) اجزای تدریس

در تدریس این درس، باید اجزای زیر در نظر گرفته شود.

ردیف	اجزای تدریس
۱	قرائت و ترجمهٔ آیات
۲	انجام فعالیت پیام آیات
۳	تبیین ضرورت تداوم قلمروهای امامت در عصر غیبت
۴	تبیین سخنان پیامبر و ائمه برای مراجعه به فقیه در عصر غیبت
۵	انجام فعالیت پیام احادیث
۶	توضیح دو اصطلاح «مرجع تقلید» و «ولایت فقیه»
۷	تبیین شرایط مرجع تقلید و ولی فقیه
۸	توضیح راه‌های شناخت مرجع تقلید
۹	انجام فعالیت اندیشه
۱۰	تبیین چگونگی انتخاب ولی فقیه
۱۱	انجام فعالیت تطبیق
۱۲	توضیح قسمت برای مطالعه

۱- قرائت و ترجمه آیات

در ابتدای تدریس، دانش‌آموزان آیات درس را قرائت می‌کنند و به تکمیل ترجمه آیات می‌پردازند.

۲- انجام فعالیت پیام آیات

دانش‌آموزان در آیات ابتدای درس تدبیر می‌کنند و آیه مربوط به هر پیام را مشخص می‌کنند.
آیه ۴۲ سوره فصلت در بردارنده پیام اول است.
آیه ۳۳ سوره توبه پیام دوم را شامل می‌شود.
آیه ۱۲۲ سوره توبه پیام سوم می‌باشد.

۳- تبیین ضرورت تداوم امامت در عصر غیبت

در این مرحله، ابتدا دبیر محترم قلمروهای سه گانه رسالت را یادآوری می‌کند و از دانش‌آموزان می‌خواهد که علت تداوم قلمروهای دوگانه را در چارچوب امامت توضیح دهند. پس از آن دبیر این دو قلمرو را در شرایط غیبت قرار می‌دهد و درباره آن‌ها صحبت می‌کند.
روشن است که ولایت معنوی امام در شرایط غیبت با شرایط حضور، تفاوت چندانی ندارد و امام، خود به اعمال این ولایت می‌پردازد.

خوب است نمونه‌هایی از امدادها و هدایت‌هایی را که امام عصر (عج) با ولایت معنوی خود انجام داده‌اند، ذکر کنیم تا برای دانش‌آموزان روشن‌تر و ملموس‌تر شود.

پس از آن، دبیر ضرورت مرجعیت دینی در غیبت کبری را طرح می‌کند و در پایان، این سؤال را طرح می‌کند: با توجه به ضرورت مرجعیت دینی و عدم دسترسی به امام غائب چه راه حلی برای این قلمرو وجود دارد؟

پس از این قسمت، دبیر ضرورت حکومت اسلامی را طرح می‌کند و از دانش‌آموزان می‌خواهد که دلایل این ضرورت را با توجه به آن‌چه در درس چهارم آمده است بیان کنند.
آنگاه دبیر این سؤال را طرح می‌کند: با توجه به اینکه دلایل ضرورت حکومت اسلامی اختصاص به دوره پیامبر و امام ندارد، در عصر غیبت چه راه حلی برای تشکیل حکومت اسلامی و ولایت ظاهری ارائه شده است؟

۴- تبیین سخنان معصومین (صلوات الله علیهم) برای مراجعه به فقیه

برای پاسخ‌گویی به این دو سؤال، دبیر یک یک احادیث را می‌خواند و به کمک دانش‌آموزان، نکات مهم آن را توضیح می‌دهد تا دانش‌آموزان دریابند که معصومین بزرگوار ما راه حل مناسب را

برای دوره غیبت ارائه کرده اند.

۵- انجام فعالیت پیام احادیث

دانش آموزان به تفکر در احادیث می پردازند تا مشخص کنند که هر پیامی مربوط به کدام حدیث است.

پیام اول مربوط به احادیث یک و سه می باشد.

پیام دوم مربوط به حدیث پنجم است.

پیام سوم مربوط به حدیث دوم است.

پیام چهارم مربوط به حدیث چهارم است.

۶- توضیح دو اصطلاح «مرجع تقلید» و «ولایت فقیه»

دیر توضیح می دهد که این دو اصطلاح برگرفته از همین آیات قرآن کریم و سخنان معصومین (صلوات الله علیهم) است. یعنی تداوم مرجعیت دینی معصومین در عصر غیبت در قالب «مرجع تقلید» و تداوم ولایت ظاهری معصومین در عصر غیبت در قالب «ولایت فقیه» صورت می گیرد.

مَرَجَع، از کلمه رجوع گرفته شده و به معنی کسی است که به او رجوع می کنند. مردم به فقیه رجوع می کنند تا احکام دینی خود را از او بپرسند. البته این رجوع، به این صورت نیست که همه مردم به محل زندگی فقیه بروند و حضوری از وی بپرسند. این رجوع، می تواند استفاده از کتاب «توضیح المسائل» باشد، می تواند سؤال از روحانی محل باشد که نظرات آن فقیه را می داند، می تواند از طریق تلفن به دفتر فقیه باشد و شکل های دیگری که امروزه رایج است.

تقلید نیز به معنی پیروی کردن است؛ پیروی از نظرات فقیه درباره نماز، روزه، خمس، امر به معروف و نهی از منکر و سایر احکام دینی.

ولایت نیز به معنی سرپرستی و اداره کردن است. فقیهی که اداره جامعه را بر عهده دارد و دستورات او در جامعه اجرا می شود «ولی فقیه» نام دارد.

توضیح این نکات به دانش آموز سبب روشن شدن او می شود و برداشت های غلط را از ذهن وی خارج می کند.

۷- تبیین شرایط مرجع تقلید و ولی فقیه

همان طوری که در کتاب درسی آمده، شرایط مرجع تقلید و ولی فقیه در سه مورد یکی است. ولی فقیه علاوه بر سه مورد اول، باید دارای دو شرط دیگر هم باشد. این شرایط، شرایطی است که باید در وجود شخص فقیه باشد تا بتواند مسئولیت مرجعیت یا ولایت را بر عهده بگیرد. یعنی اگر این شرایط در

وجود شخصی باشد، از جانب خداوند و قانون الهی، دارای ویژگی‌هایی هست که بتواند مرجع یا ولی و رهبر جامعه باشد. به عبارت دیگر «مشروعیت» مرجع شدن یا رهبر شدن را داراست. حال، کسی که دارای شرایط مرجع تقلید است، اگر کسانی از وی تقلید کنند، او عملاً نیز مرجع تقلید می‌شود.

اما وضع، برای ولی فقیه فرق می‌کند. ممکن است در یک جامعه، مردم از چند فقیه تقلید کنند، همان‌گونه که در کشور ما هست. اما ولی فقیه یک جامعه، فقط یک نفر می‌تواند باشد. زیرا ولی فقیه مسئولیت اداره و رهبری جامعه را برعهده دارد. و یک جامعه نمی‌تواند با چند قانونی و چند رهبری اداره شود. زیرا هرج و مرج و پراکندگی پیش می‌آید و آن جامعه متلاشی می‌شود. چون ولی فقیه باید یکی باشد، آن فقیهی امکان اداره جامعه را می‌یابد و عملاً رهبر جامعه می‌شود که «مقبولیت» نیز داشته باشد. یعنی اکثر مردم به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم او را به‌عنوان «ولی فقیه» بپذیرند.

۸- توضیح راه‌های شناخت مرجع تقلید

توجه می‌کنید که در کتاب‌های فقهی نمی‌گویند: «راه‌های انتخاب مرجع تقلید». زیرا توانایی مرجع تقلید بودن، داشتن همان شرایط است. یعنی این گونه نیست که افرادی یک نفر را مرجع تقلید کنند. مرجع تقلید، مثل پزشک یا مهندس یا حقوق دان است. یک تخصص است و اگر کسی آن تخصص را داشت، توانایی مرجع تقلید بودن را داراست.

آری، اگر کسی به کسی که متخصص در فقه است، مراجعه نکند، کار مرجع تقلیدی را انجام نمی‌دهد. مانند پزشکی که اگر کسی به او رجوع نکند، کار طبابت را انجام نخواهد داد. پس مردم وظیفه دارند که مرجع تقلید را بشناسند و برای احکام دین خود به او مراجعه کنند، همان‌طور که یک مریض وظیفه دارد، پزشک را بشناسد و برای مداوا به نزد او برود. البته چون معمولاً چند فقیه در جامعه وجود دارد، لازم است که هرکس در میان فقیهان، آن فقیهی را که از دیگران داناتر و «اعلم» است شناسایی نماید.

۹- انجام فعالیت اندیشه

این فعالیت، توسط دانش‌آموزان انجام می‌شود. سؤال اول این فعالیت، درباره کسی است که به سنّ تکلیف رسیده است و خودش متخصص در احکام دینی نیست ولی فقیه واجد شرایطی را هم که به وی مراجعه و براساس فتوای او عمل کند، انتخاب نکرده است. اعمال چنین کسی صورت‌های زیر را دارد:

۱- این شخص ممکن است نسبت به اصل موضوع بی‌توجه باشد و به دنبال آن نرود که اعمال خود را به نحو صحیح انجام دهد. این بی‌مبالاتی سبب می‌شود که او نتواند راه رستگاری را ببیند و خطاها و گناهانی را مرتکب می‌شود که به علت کوتاهی وی در انجام دادن احکام او بوده است.

۲- این شخص، ممکن است نسبت به اصل موضوع و عمل به احکام اسلامی توجه داشته باشد و بخواهد به آن‌ها عمل کند اما مرجع تقلید را انتخاب نکند. او باید به گونه‌ای عمل کند که مطمئن باشد کارهای خود را مطابق با دستورات الهی انجام می‌دهد؛ یعنی باید به کیفیت عمل به احتیاط آشنا باشد؛ مثلاً، اگر عده‌ای از مجتهدان عملی را حرام می‌دانند و عده‌ای دیگر آن را حرام نمی‌دانند، آن عمل را انجام ندهد و اگر عده‌ای از مجتهدان عملی را واجب می‌دانند و برخی مستحب، آن را حتماً انجام دهد.

روشن است که حالت اول به سربیزی از احکام الهی می‌انجامد و حالت دوم شرایط سختی را پیش می‌آورد که عملاً کمتر کسی می‌تواند این وضع را ادامه دهد. بنابراین، تنها راه ممکن آن است که یا شخص، خود در احکام اسلامی متخصص باشد یا از متخصص در احکام پرسد و از وی تقلید کند.

سؤال دوم، یک سؤال شخصی است و اجباری در پاسخ دادن به آن نیست بلکه بیش‌تر برای طرح مسئله است تا اگر دانش‌آموزان در این مورد، نظری داشتند یا با مشکلی روبه‌رو بودند، آن را با دبیر خود در میان بگذارند تا ابعاد مختلف موضوع روشن شود. توجه: این فعالیت، دارای ستاره است بنابراین، از آن در امتحانات نهایی سؤال نمی‌شود.

۱۰- تبیین چگونگی انتخاب ولی فقیه

دبیر محترم ابتدا سؤال را مطرح می‌کند که: «ولی فقیه چگونه انتخاب می‌شود؟» و اطلاعات دانش‌آموزان را می‌گیرد. در لابه‌لای اظهارنظر آزاد دانش‌آموزان، تلاش می‌کند متوجه مسئله‌ها، مشکل‌ها و حساسیت‌های آنان شود و درحین تدریس به آن‌ها بپردازد و با کمک دانش‌آموزان، آن‌ها را حل کند.

توجه: بررسی منطقی سؤال و تبیین موفقیت آمیز آن و مشارکت دادن دانش‌آموزان در پاسخ، برای ایجاد اعتماد نسبت به نظریه ولایت فقیه بسیار حائز اهمیت است. دانش‌آموزان باید قانع شوند که نوع حکومت پیشنهادی، هم موافق با معیارها و مبانی دینی و هم منطبق بر معیارهای

عقلی است.

لازمه این کار آن است که بتوانیم دو معیار «مشروعیت» و «مقبولیت» را به خوبی طرح و تبیین نماییم.

برخی از منتقدان تصور می‌کنند که ولی فقیه از طرف گروهی (مثلاً مجلس خبرگان) به حکومت منصوب می‌شود و مادام‌العمر آن را در اختیار دارد؛ شخصیتی فوق قانون است و به هر صورتی که خواست عمل می‌کند و کسی هم حق برکناری وی را ندارد؛ در حالی که این طور نیست و ولی فقیه در چارچوب معیارهای بسیار دقیق برگزیده می‌شود و در محدوده قانون عمل می‌کند؛ به همین جهت، برای تنویر بیش‌تر افکار دانش‌آموزان، لازم است در هنگام پاسخ به سؤال اول درس، نکات زیر را هم به اطلاع دانش‌آموزان برسانیم.

اول این که، هر کسی نمی‌تواند ولی فقیه شود. ولی فقیه شرایط بالایی از علم، اخلاق و توانایی می‌خواهد تا شایستگی کسب این مسئولیت را پیدا کند. در غیر این صورت، از نظر قانون اسلام نه خودش اجازه گرفتن این مسئولیت را دارد و نه مردم حق دارند او را به عنوان ولی فقیه بپذیرند و زیر بار دستورات او بروند.^۱

دوم این که، مردم یا نمایندگان مردم در مجلس خبرگان وظیفه دارند شخصی با این شرایط را شناسایی کنند و اگر در این شناسایی کوتاهی ورزند، هم انتخابشان «مشروعیت» ندارد و هم در پیشگاه خداوند مورد سؤال و بازخواست قرار خواهند گرفت.

سوم این که، کسی که مسئولیت ولایت فقیه را برعهده دارد، تا زمانی حق ولایت دارد که شرایط در او باقی باشد. همین که یکی از شرایط را از دست داد، مشروعیت خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند به رهبری خود ادامه دهد. ادامه ولایتش مشروعیت ندارد و باید کنار برود. قانون اساسی کشور ما تشخیص این موضوع را برعهده مجلس خبرگانی قرار داده که از طرف مردم انتخاب می‌شوند.^۲

۱۱- انجام فعالیت تطبیق

برای انجام دادن این فعالیت، خوب است که دبیر قبلاً پیش‌بینی کند و قانون اساسی را به کلاس بیاورد یا دانش‌آموزانی را مأمور کند که اصل ۱۰۷ را در کلاس بخوانند و چگونگی انتخاب ولی فقیه را توضیح دهند.

۱- اصل ۱۰۹ قانون اساسی

۲- اصل ۱۱۱ قانون اساسی

معلمان محترم توجه داشته باشند که این فعالیت، دارای ستاره است؛ بنابراین، نباید از اصل ۱۰۷ قانونی اساسی در امتحانات پایانی سؤال طرح شود.

اصل یکصد و هفتم قانون اساسی چنین است :

«پس از مرجع عالی قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران «حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدس سره الشریف» که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می کنند، هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی با دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را برعهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.»

۱۲- توضیح قسمت «برای مطالعه»

این قسمت مربوط به یکی از سؤالات مطرح از طرف دانش آموزان است. آنان می گویند که : اگر فقیهان برای به دست آوردن احکام به قرآن و سنت مراجعه می کنند، چرا به نظرات متفاوتی می رسند؟ گاهی افراد مُغرض و بیگانه با محیط علمی حوزه، برای اختلاف فتوا، منشأ دنیایی ذکر می کنند و ذهن افراد جامعه و بخصوص جوانان را نسبت به فقیهان بدبین می نمایند. دبیر محترم با طرح قسمت «برای مطالعه» و ذکر نکات لازم، می تواند از پیداشدن آن بدبینی جلوگیری کند.

در قسمت دانستنی های ضروری برای معلم توضیحات بیشتری ارائه شده است.

د) انجام بخش اندیشه و تحقیق

در این بخش چهار سؤال طرح شده است :

سؤال اول، درباره پیام های اصلی این درس است که دانش آموز می تواند پیام های زیر، را بیان کند.

۱- وظایف دوگانه امام عصر (عج) در دوران غیبت کبری تعطیل نمی شود و در شکل های جدیدی

ادامه می‌یابد.

۲- امام عصر (عج) با مقام ولایت معنوی خود، از پس پرده غیبت جامعه را هدایت می‌کند و مانند خورشید پشت ابر، حافظ و نگهبان امت اسلامی است.

۳- در دوران غیبت کبری، دو وظیفه مرجعیت دینی و ولایت ظاهری به نیابت از امام برعهده فقهای واجد شرایط قرار می‌گیرد.

۴- برای شناخت فقیهی که واجد شرایط مرجعیت دینی باشد، باید از راه‌های تعیین شده استفاده کرد.

۵- ولی فقیه واجد شرایط از طریق خبرگانی که خود مجتهد و آشنای به دین هستند شناسایی می‌شود و به مردم معرفی می‌گردد.

سؤال دوم، درباره ماهیت و حقیقت تقلید در احکام دینی است. تقلید در احکام دینی به معنای مراجعه غیر متخصص و غیر کارشناس به فرد متخصص و کارشناس در احکام برای انجام دادن صحیح وظایف دینی است؛ بنابراین، اگر کسی خود کارشناس و متخصص در احکام باشد، نباید از دیگری تقلید کند.

در جواب سؤال سوم، می‌گوییم تقلید برای کسانی لازم است که به سن تکلیف رسیده و در احکام دین کارشناس و متخصص نباشند. تقلید به اصول اعتقادی، یعنی توحید، معاد، نبوت، امامت و عدل مربوط نمی‌شود و در این اصول، هرکس باید با دلیلی که در حدّ خود دارد، به یقین برسد. تقلید به فروع دین، یعنی احکام و دستورات عملی مربوط می‌شود. افرادی که در این زمینه تخصص ندارند، باید به فقیه واجد شرایط مراجعه کنند.

سؤال چهارم، درباره دو ویژگی «عدالت» و «زمان‌شناسی» است. مرجع تقلید باید عادل باشد، یعنی در مرتبه‌ای از تقوا قرار دارد که در پی انجام دادن واجبات و دوری از گناهان است و گناهان کبیره را انجام نمی‌دهد و گناه صغیره را تکرار نمی‌کند. این امر سبب می‌شود که احتمال حکم‌دادن از روی هوی کاهش یابد. هم‌چنین مرجع تقلید باید زمان‌شناس باشد؛ یعنی، با نیازهای زمان و مسائل جدیدی که در زمان او مطرح می‌شوند، آشنا باشد تا بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای زمان استنباط کرده و برای مردم بیان کند.

هـ) انجام بخش پیشنهاد

در این بخش، به دانش‌آموزان پیشنهاد شده که به «توضیح المسائل» مراجعه کنند و احکام مربوط

به تقلید را استخراج نمایند. این فعالیت هم سبب آشنایی بیشتر دانش‌آموزان با «رساله» می‌شود و هم به یادگیری احکام کمک می‌نماید.

و) ارزشیابی از میزان یادگیری

در این درس، از موارد زیر ارزشیابی به عمل می‌آید :

- ۱- قرائت و ترجمه آیات
- ۲- انجام پیام آیات
- ۳- تبیین ضرورت تداوم قلمروهای امامت در عصر غیبت
- ۴- تبیین سخنان پیامبر اکرم و ائمه اطهار (صلوات الله علیهم) در مورد مراجعه به فقیه در عصر

غیبت

- ۵- انجام فعالیت پیام احادیث
- ۶- توضیح دو اصطلاح «مرجع تقلید» و «ولی فقیه»
- ۷- بیان شرایط مرجع تقلید و ولی فقیه
- ۸- بیان راه‌های شناخت مرجع تقلید
- ۹- انجام فعالیت اندیشه
- ۱۰- توضیح چگونگی انتخاب ولی فقیه
- ۱۱- انجام فعالیت تطبیق
- ۱۲- توضیح قسمت برای مطالعه
- ۱۳- پاسخ به سؤالات بخش اندیشه و تحقیق
- ۱۴- انجام بخش پیشنهاد
- ۱۵- همکاری و مشارکت در تدریس

الف) دانستنی‌های ضروری برای معلم

۱- حدیث دربارهٔ مراجعه به فقیه و تبعیت از ولایت فقیه

— عمر بن حنظله از امام صادق سؤال می‌کند: اگر بین دو نفر از یاران ما، در قرض یا میراث اختلاف پیش آمد، آیا می‌توانند برای حل نزاع به نزد پادشاهان و قاضیان حکومت بروند؟ امام پاسخ می‌دهد: «کسی که امر حق یا باطل را برای داوری نزد آن‌ها ببرد، داوری به نزد طاغوت برده و آن‌چه آن‌ها برای او حکم کنند و آن را بگیرد حرام است؛ هرچند که حق با او باشد؛ زیرا به فرمان طاغوت گرفته است و خدا دستوری جز کافرشدن به طاغوت نداده است.»

عمر بن حنظله می‌گوید: پس چه کار کنند؟

امام فرمود: «در بین خودتان بنگرید که چه کسی حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما مطالعه کرده است و احکام ما را می‌شناسد. پس او را به عنوان قاضی و داور بپذیرید و من او را بر شما حاکم قرار می‌دهم. پس زمانی که به حکم ما داوری کردند، اگر از او نپذیرند، حکم خدا را کوچک شمرده و ما را رد کرده‌اند و کسی که ما را رد کند، در واقع خدا را رد کرده است و این عمل در حد شرک به خداست.»^۱

۲- منشأ اختلاف فتوا

یکی از سؤال‌هایی که دانش‌آموزان دارند، علت اختلاف در فتواست. آن‌ها می‌گویند که اگر منبع فتوای علما، کتاب قرآن و احادیث معصومین — علیهم السلام — است، چرا اختلاف نظر پیش می‌آید. در این مورد، توجه دانش‌آموزان را به چند نکته جلب می‌کنیم.

اول: مجتهدان با ائمه اطهار (ع) در بیان احکام دین، تفاوت دارند.

معصومین — علیهم السلام — براساس علم الهی احکام را بیان می‌کنند لذا حکم آنان یقینی است و اختلافی هم در میان آن‌ها نیست. اما مجتهدان براساس تفکر و اندیشهٔ خود حکم می‌کنند؛ بنابراین، احتمال خطا در آن وجود دارد؛ همان‌طور که احتمال خطا و اشتباه در نظر یک پزشک یا هر متخصص دیگر هست.

دوم: مجتهدان، در تلاش علمی خود، به قرآن کریم و منابع حدیثی مراجعه می‌کنند. آیات و احادیث را کنار هم می‌گذارند و با قواعدی که در اختیار دارند، دربارهٔ آن آیات و احادیث،

۱- فروع کافی، کتاب القضاء الاحکام. باب کراهیه الارتفاع الی قضاء الجور

می‌اندیشند و نظر خود را ابراز می‌کنند. در این‌جا ممکن است مجتهدی به یک نتیجه و مجتهد دیگر به نتیجه دیگری برسد.

سوم: یکی از منابعی که مجتهدان از آن استفاده می‌کنند، کتاب‌های حدیثی است. مجتهدان هنگام مراجعه به این کتاب‌ها، می‌کوشند که احادیث معتبر را از غیر معتبر جدا کنند و از احادیث معتبر کمک بگیرند. در این‌جا نیز ممکن است مجتهدان اختلاف نظر پیدا کنند و حدیثی از نظر یک فقیه، معتبر و از نظر مجتهد دیگر، غیر معتبر تلقی شود.

همین اختلاف نظر، دلیل بر استقلال رأی مجتهدان و عدم تقلید آنان از یک‌دیگر است. این امر، سبب پویایی و رشد فقه می‌شود و از رکود و سکون آن جلوگیری می‌کند.

۳- نمونه‌هایی از هدایت‌های معنوی امام عصر (عج) در عصر غیبت

در درس آمده است که یکی از ابعاد ولایت معنوی امام زمان (عج) هدایت‌هایی است که به صورت‌های گوناگون از جانب ایشان انجام می‌گیرد. در این‌جا، نمونه‌هایی از این هدایت‌ها ذکر می‌شود. البته در این مورد، باید توجه کنیم که ذکر هرگونه داستانی مناسب دانش‌آموزان نیست. لازم است فقط مواردی ذکر شود که ارزش و اعتبار علمی دارد و در جامعه یا زندگی دانشمندان بزرگ تأثیری داشته است.

نمونه اول: قضیه دانشمند بزرگ مقدس اردبیلی

مرحوم علامه مجلسی از گروهی و آنان نیز از سید بزرگوار، جناب «میرعلام» آورده‌اند که: «شب‌ی در ساعت‌های آخر شب در صحن مطهر امیر مؤمنان - علیه‌السلام - بودم. دیدم که در خلوت شب، مردی به سوی مرقد منور در حرکت است. به او نزدیک شدم؛ دیدم عالم پروا پیشه، مقدس اردبیلی است. خود را به او نشان ندادم و به‌طور مخفیانه به مراقبت او نشستم.

او به در حرم مطهر که بسته بود، رسید اما با رسیدن او در به‌طور شگفت‌انگیزی گشوده شد و او وارد حرم شد. گوش دادم دیدم گویی با کسی به گفت‌وگو پرداخته است و آن‌گاه از حرم خارج شد و پس از خروج او، درها به صورت نخست بسته شد.

«مقدس اردبیلی» به سوی مسجد کوفه حرکت کرد و من نیز طوری که او مرا نبیند، از پی او روان شدم. او وارد مسجد شد و به سوی محرابی که شهادتگاه امیر مؤمنان - علیه‌السلام - بود، راه افتاد. خود را به محراب رسانید و مدتی در آن‌جا درنگ کرد؛ سپس به سوی نجف بازگشت و من نیز به دنبال او سایه به سایه آمدم.

در میانه راه به من سرفه دست داد و آن جناب به حضور من توجه یافت و فرمود: «میرعلام!

تو هستی؟»

پاسخ دادم: «آری!»

گفت: «این جا چه می‌کنی؟»

پاسخ دادم: «من از همان لحظات ورود شما به حرم مطهر امیرمؤمنان - علیه السلام - تا کنون با شما بوده‌ام و اینک شما را به مقام شامخ صاحب آن قبر سوگند می‌دهم که از آن‌چه از آغاز تا انجام برایتان پیش آمده است، مرا باخبر سازی.»

گفت: اگر تعهد کنی تا زنده هستم آن را نزد خویش نگاه‌داری و به کسی نگویی، حقیقت را به تو می‌گویم.»

من تعهد اخلاقی سپردم.

گفت: «من در برخی مسائل پیچیده علمی و فقهی می‌اندیشیدم؛ تصمیم گرفتم کنار مرقد امیرمؤمنان - علیه السلام - حاضر شوم و از آن روح بلند و ملکوتی بخواهم مشکل فقهی و علمی مرا پاسخ گوید. هنگامی که به در حرم رسیدم، درها گشوده شد. وارد شدم و با همه وجود، صمیمانه از خدا خواستم که سالارم، امیرمؤمنان - علیه السلام - مرا پاسخ دهد. درست در این هنگام بود که ندایی از جانب قبر مطهر شنیدم که فرمود: امشب به مسجد کوفه برو، سؤال خود را از قائم آل محمد - صلی الله علیه و آله - بپرس؛ چرا که او امام زمان توست.»

به سرعت به سوی مسجد کوفه شتافتم و نزدیک محراب رفتم و از حضرت مهدی - علیه السلام - که در آن‌جا به نیایش نشسته بود، مسائل خویش را پرسیدم و او پاسخ مرا با کرامت و صف‌ناپذیری داد و اینک به خانه خویش باز می‌گردم.^۱»

نمونه دوم: درباره شیخ صدوق

یکی از آثار قلمی رئیس‌المحدثین، شیخ صدوق، متوفای سنه ۳۸۱ قمری، کتاب اکمال‌الدین اوست که پیرامون حضرت ولی عصر «ارواح‌نافه» تألیف فرموده و وجود و غیبت امام زمان (ع) و ظهور آن حضرت را در این کتاب با اخبار اهل بیت (ع) مورد تحلیل قرار داده و اثبات می‌کند و به شبهاتی که درباره این موضوع مطرح شده است، پاسخ می‌دهد. از کلمات این عالم و مرجع بزرگ شیعه برمی‌آید که کتاب مزبور را به امر مبارک حضرت حجة‌بن‌الحسن «ارواح‌نافه» تألیف فرموده‌اند.

وی در مقدمه کتاب یاد شده درباره انگیزه خود برای تألیف این کتاب چنین می‌نگارد:

«چیزی که مرا به تألیف این کتاب واداشت، این بود که چون به خواسته و مراد خودم، که زیارت حضرت علی بن موسی الرضا - صلوات الله علیه - بود، رسیدم به نیشابور آمدم و در آن‌جا اقامت کردم

و مشاهده نمودم اکثر کسانی که به نزد من رفت و آمد می کردند، راجع به جریان غیبت امام زمان (ع) دچار تحیر و سرگردانی شده و در امر قائم آل محمد - صلی الله علیه و آله - به شبهه افتاده اند و از مسیر تسلیم و پذیرش به اظهار نظر و قیاس، روی آورده اند. من برای ارشاد و هدایت آنان به راه راست با ذکر اخباری که از پیغمبر و امامان - صلوات الله علیهم - وارد شده کوشش و تلاش بسیار کردم. بعد از مدتی، مردی بزرگ از اهل فضل و خرد به نام شیخ نجم الدین ابوسعید محمد بن الحسن از بخارا در شهر قم بر ما وارد شد. من از دیر زمان آرزوی ملاقات او را داشتم و برای جنبه دیانت و فکر استوار و اندیشه های بلند او مشتاق دیدارش بودم. پس خدا را بر این نعمت و رسیدن به آرزویم و بر دوستی و محبت و صفای او شکر کردم. تا یک روز که با من مشغول صحبت بود، نقل کرد که در بخارا به مردی از بزرگان فلاسفه و اهل منطق برخورد کرده و از او درباره حضرت قائم سخنی را شنیده که موجب تحیر و شک و شبهه اش در موضوع غیبت امام زمان و انقطاع خبر آن حضرت شده؛ من در اثبات امام زمان مطالبی برای آن شخص فاضل و دوست با صفا گفتم و اخباری را از پیغمبر و ائمه (ع) راجع به غیبت امام زمان برایش ذکر کردم که شک و شبهه اش مرتفع گردید و قلبش اطمینان یافت و در برابر این اخبار صحیح که کاملاً تسلیم شد و از من درخواست کرد که برای او کتابی در این موضوع بنگارم. من وعده دادم که خواسته او را در آتیه انجام دهم.

در این میان، شبی درباره خانواده، فرزندان و برادران و نعمتی که پشت سر گذاشته بودم، فکر می کردم. ناگهان خواب بر من غلبه کرد. در خواب دیدم گویا در مکه ام و برگرد بیت الله الحرام طواف می کنم و در دور هفتم می باشم و به نزد حجر الاسود آمده ام؛ دست بدان می کشم و آن را می بوسم و می گویم: «أَمَانَتِي أَدِيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِيَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ»؛ امانت خود را ادا کرده و عهد و پیمانم را مواظبت نمودم تا به وفاداری من شهادت و گواهی دهی.

در این هنگام، مولایم حضرت قائم - صلوات الله علیه - را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده است. من با قلب مشغول و فکر پریشان نزدیک شدم آن حضرت با فراست، راز درونم را از چهره ام دانست، پس سلام کردم و جواب سلام را دادند. سپس فرمودند: «لِمَ لَا تُصْنِفُ كِتَابًا فِي الْغَيْبَةِ حَتَّى تَكْفِيَ مَا قَدْ هَمَّكَ؟» (چرا درباره غیبت کتابی تألیف نمی کنی تا اندوه دلت را برطرف کنی؟)

عرض کردم: «ای فرزند پیامبر، درباره غیبت چیزهایی تصنیف کرده ام.» فرمود: «بدان روش و سبک تو را امر نمی کنم که کتاب بنویسی بلکه الآن کتابی در غیبت بنویس و غیبت هایی را که پیامبران (ع) داشته اند ذکر کن.» این را فرمودند، و سپس رفتند؛ من هراس زده از خواب برخاستم و تا طلوع صبح، به دعا و گریه و درد دل و شکایت مشغول بودم؛ صبح که فرا رسید در پی امتثال امر ولی الله و حجت

الهی شروع به تألیف این کتاب کردم. در حالی که از خداوند، استعانت جسته و بر او توکل می‌کنم و از تقصیرات خود طلب آمرزش می‌نمایم.^۱»

نمونه سوم : دربارهٔ علامه حلی

مرحوم میرزا محمد تنکابنی — رحمة الله علیه — می‌گویند :

«درالسنه و افواه، اشتها دارد ... و خود ایشان به واسطهٔ مرحوم آخوند لاهیجی از آقا سید محمد، فرزند آقا سیدعلی، صاحب «مناهل» نقل می‌کنند که علامه در شب جمعه به زیارت سیدالشهدا (ع) می‌رفت. تنها و بر الاغی سوار بود و تازیانه‌ای در دست مبارک داشت. در انتای راه شخص عربی پیاده به همراه علامه به راه افتاد و با هم به مکالمه مشغول شدند. چون قدری با هم سخن گفتند، بر علامه معلوم شد که این شخص، مرد فاضلی است. پس در مسائل علمی با هم صحبت داشتند و علامه فهمید که آن شخص، بسیار صاحب علم و فضیلت و متبحر است؛ لذا مشکلاتی که برای او در علوم مانده بود یک به یک از آن شخص سؤال می‌کرد و او حل می‌نمود تا این که سخن در مسئله‌ای واقع شد و آن شخص فتوایی گفت علامه منکر آن شد و گفت : «حدیثی بر طبق فتوا نداریم» آن مرد گفت : «شیخ طوسی در تهذیب حدیثی در این باب ذکر کرده و شما از کتاب تهذیب فلان مقدار را از اول بشمارید که در فلان صفحه و فلان سطر، این حدیث، مذکور است.»

علامه در حیرت شد که این شخص کیست. پس، از آن مرد پرسید : «آیا در این زمان که غیبت کبری است، می‌توان صاحب الامر را دید یا نه؟» و در این هنگام، تازیانه از دست علامه افتاد. آن حضرت خم شد و تازیانه را از زمین برگرفت و در میان دست علامه گذاشت و فرمود : «چگونه صاحب‌الزمان را نمی‌توان دید و حال آن که دست او در میان دست توست؟»

علامه بی‌اختیار خود را به زیر انداخت که پای آن حضرت را ببوسد. پس غش نمود و چون به هوش آمد کسی را ندید و پس از آنکه به خانه بازگشت، رجوع به کتاب «تهذیب» نمود و آن حدیث را در همان ورق و همان صفحه و همان سطر که آن حضرت نشان داده بودند، یافت و علامه — اعلی الله مقامه — به خط خود در حاشیهٔ کتاب تهذیب در آن مقام نوشت : این حدیث، آن چیزی است که حضرت صاحب‌الامر (ع) با ذکر صفحه و سطر از این کتاب نشان داد.

مرحوم تنکابنی می‌گوید : «آخوند لاهیجی می‌گفت : من همان کتاب را دیدم و در حاشیهٔ آن حدیث، خط علامه را مشاهده کردم که به مضمون سابق بود.^۲»

۱- کمال‌الدین و تمام النعمة، صص ۲-۴

۲- محمد تنکابنی، قصص العلماء ص ۳۵۹

نمونه چهارم : مربوط به مرحوم مجلسی اول

ایشان خود می‌فرماید : «چون خداوند، مرا موفق به زیارت حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود، در حوالی روضه مقدسه، شروع به مجاهدات کردم و خداوند به برکت مولای ما (حضرت امیرالمؤمنین (ع)) درهای مکاشفاتی که عقول ضعیفه توانایی هضم آن را ندارند بر من گشوده، در عالم مکاشفه و اگر خواستی بگو میان خواب و بیداری به هنگامی که در رواق عمران نشسته بودم، دیدم که در سامرا هستم و قبر دو امام - حضرت هادی و حضرت عسکری (ع) - در نهایت ارتفاع و بلندی بود و جامه و پارچه‌ای سبز رنگ از جامه‌های بهشت که همانند آن را در دنیا ندیده بودم، بر روی آن دو قبر مطهر مشاهده کردم و مولای خود و مولای همه مردم، صاحب العصر و الزمان (ع) را دیدم که نشسته و پشت مبارکش به قبر و رویش به در است. چون چشم من به آن حضرت افتاد، با صدای بلند مانند مداحان، مشغول خواندن زیارت جامعه شدم و چون زیارت را تمام کردم، آن حضرت فرمود : «نِعْمَتِ الزَّيَارَةِ؛ چه خوب زیارتی است!» عرض کردم : «مولای من، جانم فدای تو، زیارت جدّ شما، امام هادی، به انشای ایشان است؟» و اشاره به قبر امام هادی کردم. فرمود : «آری. داخل شو». چون داخل شدم، نزدیکی در ایستادم. امام عصر - صلوات الله علیه - فرمود : «جلو بیا» عرض کردم : «مولایم، می‌ترسم که به سبب ترک ادب، کافر شوم.» آن بزرگوار - صلوات الله علیه - فرمود : «لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ بِإِذْنِنَا؛ وقتی که به اذن خود ما باشد، اشکالی ندارد. من با ترس و لرز، کمی پیش‌تر رفتم. فرمود : «پیش بیا»، من پیش رفتم تا نزدیک آن حضرت - صلوات الله علیه - گردیدم. فرمود : «بنشین»، عرض کردم : «مولایم می‌ترسم». امام - صلوات الله علیه - فرمود : «لَا تَخَفْ» ترس.

پس چون مانند بندگان در برابر مولای جلیل نشستم آن حضرت فرمود : «إِسْتَرَحْ وَاجْلِسْ مُرَبَّعًا فَإِنَّكَ تَعَبْتَ حَتَّى مَائِثِيًّا حَافِيًّا؛ راحت باش و مربع بنشین؛ چه آن‌که به زحمت افتادی پیاده با پای برهنه راه آمدی.

حاصل آن‌که از آن بزرگوار نسبت به عبد خودشان الطاف عظیم و مکالمات و گفت‌وگوهای لطیفی صورت گرفت که به شماره نمی‌آید و من اکثر آن‌ها را فراموش کردم.

سپس از آن خواب، بیدار شدم و با آن‌که مدت زیادی می‌گذشت که راه سامرا مسدود و موانع بزرگی از زیارت در کار بود، همان روز به فضل خدا، وسایل زیارت، فراهم گردید و همان‌گونه که حضرت صاحب (ع) فرموده بودند، پیاده با پای برهنه به زیارت سامرا مشرف شدم و شبی در حرم مطهر بودم و مکرر، این زیارت - زیارت جامعه - را خواندم و در راه و در حرم، کرامات عجیب بلکه معجزات شگفت‌انگیزی ظاهر شد. حاصل آن‌که بعد از خواب برای من شک و تردیدی نیست که زیارت جامعه

از حضرت ابوالحسن امام هادی (ع) صادر شده، زیرا حضرت صاحب (ع) آن را تقریر فرمودند، چنان که شک ندارم که زیارت جامعه، کامل ترین و نیکوترین زیارات است و بعد از آن رؤیا اکثر اوقات، ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم - را با زیارت جامعه زیارت می کنم و در عتبات عالیات زیارت نکردم مگر به زیارت جامعه.^۱

نمونه پنجم: درباره مؤسس حوزه علمیه قم

مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری متولد سال ۱۲۷۶ و متوفای سال ۱۳۵۵ قمری از مشهورترین مراجع و مجتهدان قرن اخیر است. آن بزرگوار مؤسس حوزه علمیه قم و بنیان گذار این اساس عظیم و تشکیلات وسیع علمی می باشند که از طهارت نفس مخصوصی برخوردار بوده اند.

ملاحظه شرایط زمان تأسیس این حوزه بزرگ و دوران مرجعیت ایشان، این مطلب را روشن می سازد که آن مرد بزرگ در پرتو معنویات عمیق خود و عنایات و الطاف ویژه و نظر مخصوص حضرت بقیه الله - ارواحنا له الفداء - این اقدام عظیم را کرده و این تشکیلات شکوهمند را تأسیس نموده اند و همواره از امدادات غیبی و تأییدات حجت زمان و ولی امر برخوردار بوده اند و امام زمان اشراف بر کارهای ایشان داشته و به حوزه علمیه قم و شخص ایشان عنایت مخصوص می فرموده اند.

زعیم عالی قدر، حضرت آیت الله العظمی آقای گلپایگانی - قدس سره - که خود از آغاز برپایی حوزه، در محور بوده اند، در سال ۱۳۹۷ قمری نقل می فرموده اند که مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم بدو در اراک تأسیس حوزه کردند و بعد به قصد زیارت، سفری به قم نمودند و در همان سفر بنا شد که در قم بمانند و همان وقت نامه ای به من مرقوم فرمودند که هنوز هم موجود است و در آن نامه، نوشته بودند: «اگر مایلید، به قم بیایید که نان جوی پیدا می شود و با هم می خوریم.» من در پی نامه ایشان حرکت کردم، به قم آمدم. چندی گذشت تا ماه مبارک رمضان فرا رسید. وضع مادی روحانیت و حوزه بسیار بد بود؛ زیرا وجوه شرعیه به قم نمی آمد. سیدی از اهل علم برای تبلیغ رفته بود و خانواده اش دچار تنگ دستی و ضیق معیشت شده بودند. شخصی نزد من آمد و درخواست کرد که از آقای حاج شیخ عبدالکریم استدعا کنم که شهریه آن سید را بدهند. من جریان را با آقای حاج شیخ محمد تقی بافقی که مقسم شهریه بودند، گفتم. ایشان گفتند: «وجه کمی در دست است و اگر بخواهیم تقسیم کنیم، نصیب و بهره هریک از آقایان چیز کمی مثلاً دو قرآن خواهد شد.»

روز هفدهم ماه رمضان بود که من در حجره خود در مدرسه فیضیه خوابیده بودم، در خواب دیدم که با مرحوم آقای حاج میرزا مهدی بروجردی - رضوان الله علیه - در همان حجره - منتها مقداری

بزرگ‌تر - روبه قبله نشستیم و دو چراغ هم در حجره روشن بود. ناگهان یک آقای محترمی را دیدم که آمد و روبه ایشان کرد و گفت: «حاج میرزا مهدی، حضرت رسول (ص) می‌فرمایند: به شیخ عبدالکریم بگو: مضطرب نباش که بر اثر گریه‌های امام زمان، وجوه، متوجه به حوزه قم شد». «من از خواب، بیدار شدم. جریان خوابم را برای آقای حاج شیخ عبدالکریم نگفتم لیکن برای مرحوم آقای حاج میرزا هدایت‌الله وحید گلپایگانی نقل کردم».

چندی بعد، دوباره بعضی نزد من آمدند که برای گرفتن شهریه آن سید و رسیدگی به وضع خانواده‌اش اقدامی بشود و وضع آنان را به آقای حاج شیخ عبدالکریم برسانیم. من قضیه را با آقای آقا شیخ محمد تقی بافقی در میان گذاشتم. ایشان گفتند: «بیا تا با هم در حضور آقای حاج شیخ برویم» و خلاصه با هم به منزل آقا رفتیم. اتفاقاً وقتی رسیدیم که آقای خواستند از بیرونی به اندرون بروند. ما را که دیدند، فرمودند: «کاری داشتید که اینجا آمدید؟» من گفتم: «وضع خانواده فلان آقا که برای تبلیغ رفته خوب نیست. شهریه او را می‌خواستیم که به خانواده‌اش برسانیم.» ایشان رو به آقای بافقی کردند و فرمودند: «شهریه او را بپردازید.» آن‌گاه رو به من کردند و فرمودند: «خواب شما هم به ما رسید و از رؤیای صادقه است و وجوهی برای ما رسیده است.»

نمونه ششم: درباره مصلح بزرگ مرحوم کاشف الغطا

مصلح بزرگ و عالم‌گیر آیت الله مرحوم آقای شیخ محمد حسین کاشف الغطا نجفی، از اعظم علمای شیعه و از عناصر بسیار کارآمد در جهان اسلام به شمار می‌رفتند.

علامه کاشف الغطا خود چنین می‌نگارد: «من عازم بودم که مسائلی را که بر من از نواحی مختلف وارد می‌شد و نیز خطابه‌ها و کلمات و مقالاتی را که متعلق به اهل بیت - سلام الله علیهم - در مناسبات مختلف از ولادت یا شهادت آنان و اسرار شهادتشان و آنچه مربوط به آنان بود و گفته یا نوشته بودم، جمع‌آوری کنم ولی کسالت‌ها و ضعف حال و تراکم اشتغال و مصائب و مشکلات و محن مرا از انجام این کار باز می‌داشت و مدت چندین سال به حال انتظار و امروز و فردا کردن گذشت تا آن‌که سال گذشته در یکی از شب‌های ماه شریف رجب، بعد از فراغت از وظایف سحرگاهی در مصلاهی خود نشسته و انتظار طلوع صبح را می‌کشیدم. ناگهان حالتی مثل خواب عارض شد که مرا به عالم دیگری غیر از این عالم برد و ملکی به صورت انسان یا انسانی به هیئت ملک، نمایان شد و گفت: «برای چه و تا کی از تألیف «فردوس» تساهل می‌ورزی؟»

عرض کردم: «آقای من «فردوس» چیست؟»

فرمود: «آن کتابی که تصمیم بر تألیف آن گرفته‌ای آگاه باش که آن از برای تو و برای شیعیان ما

فردوس است.»

از این جریان، لرزشی بر من دست داد که مرا سخت به وحشت انداخت و بر اثر آن، برگشتم به این عالم محسوس یا منحوس و همان ساعت تصمیم گرفتم که شروع در این عمل مشروع کنم و بنا گذاشتم که اسم قسمت اول را «الفردوس العلیا یا الاعلی» گذاشته و قسمت دوم را که ویژه اهل بیت (ع) است به «جنة المآوی» نامگذاری کنم.^۱

۴- سؤالات مطرح درباره ولایت فقیه و حکومت اسلامی

با توجه به اینکه ولایت فقیه و حکومت اسلامی مستقیماً با حیات اجتماعی مردم ارتباط دارد و از همه مسائل اجتماعی از اقتصاد و معیشت گرفته تا سیاست و فرهنگ و اخلاق تأثیر می‌پذیرد یا آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، منشأ سؤالات فراوان می‌گردد.

همین امر سبب می‌شود که دانش‌آموزان سؤالات بسیار زیادی در این باره داشته باشند و آن‌ها را با معلم خود در میان بگذارند و اگر پاسخ مناسب از معلم خود نگیرند به اصل حکومت اسلامی و ولایت فقیه بدبین شوند و آن چنانکه لازم است، از نظام خود حمایت نکنند. وظیفه دینی ما ایجاب می‌کند که پاسخ این سؤالات را بدانیم و توانایی قانع کردن دانش‌آموزان را داشته باشیم.

کتاب «نسیم اندیشه» (دفتر سوم) تألیف آیت‌الله جوادی آملی، پاسخ مستدل ایشان به اساسی‌ترین سؤال‌های مربوط به حکومت است ضروری است دبیران محترم این کتاب را تهیه کنند و با مطالعه آن، آمادگی لازم برای پاسخ‌گویی به سؤالات را به دست آورند. برخی از سؤالاتی که در این کتاب پاسخ داده شده، عبارتند از:

- ۱- آیا رهبری سیاسی بخشی از وظایف نبوت است؟ پس چرا بیشتر پیامبران حکومت نداشته‌اند؟
- ۲- آیا تأسیس حکومت یک موضوع عقلانی است که دین هم آن را امضاء کرده یا جزء احکام تأسیسی دین است، مثل حج؟
- ۳- آیا دین به عنوان یک هدف مستقل به سیاست پرداخته یا در حد ضرورتی که سعادت اخروی ایجاب می‌کند؟
- ۴- امام حسین (ع) در وصیت‌نامه خود فرموده است که من برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده‌ام؛ آیا می‌توان هدف او را تشکیل حکومت و یک امر سیاسی قلمداد کرد؟
- ۵- لازمه حکومت داشتن دین، دنیایی کردن دین است و این امر با قداست دین سازگار نیست.

۱- مقدمه کتاب الفردوس الاعلی.

۶- آیا در اسلام ولایت به معنی حکومت است یا دوستی و محبت؟

۷- وجوب اطاعت از ولی فقیه و حدود و اختیارات او تقلیدی است یا تحقیقی؟

۸- اگر در زمانی فقیه جامع الشرایط وجود نداشته باشد، تکلیف حکومت اسلامی

چیست؟

۹- آیا ورود فقیهان در سیاست مانع وظیفه هدایتگری و ارشادی آنان نمی‌شود؟

۱۰- با توجه به برخی روایات که هر حکومتی پیش از ظهور امام زمان را محکوم به شکست

می‌دانند، آیا تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت درست است؟

۱۱- وظیفه فقیه، افتاء و قضاء است، نه حکومت کردن، چرا برخی فقیهان به طرف حکومت

رفته‌اند؟

۱۲- دوره ما دوره مدیریت علمی است، نه فقهی، چرا فقیهان به این نکته اجتماعی توجه

نمی‌کنند؟

۱۳- آیا دستورات ولی فقیه مخصوص داخل کشور است یا شامل خارج از کشور هم

می‌شود؟

۱۴- آیا انتخاب رهبر از طرف خبرگان با نصب از جانب امام منافات ندارد؟

۱۵- ماهیت تبعیت چیست و چه تفاوتی با رأی دادن دارد؟

۱۶- اینکه گفته می‌شود فقیه منصوب از طرف امام است، یعنی چه؟

۱۷- آیا حکومت اسلامی درست است یا جمهوری اسلامی؟

۱۸- آیا در ولایت فقیه هم اعلیت شرط است؟

۱۹- آیا ولی فقیه وکیل و نایب از طرف مردم است یا از طرف امام؟

۵- مشروعیت در فلسفه سیاسی لیبرالیستی و فلسفه سیاسی اسلام

مشروعیت از کلمه شرع، به معنی راه، طریق و قانون گرفته شده است. لذا وقتی می‌گوییم فلان

کار مشروع است، منظور ما این است که آن کار قانونی است. پس حکومت مشروع یعنی حکومتی

که قانونی است و چون قانونی است، مجوز اداره کردن جامعه را دارد و مجوز این را دارد که آنچه را

که لازمه اداره جامعه است انجام دهد، مثلاً پلیس و ارتش تشکیل دهد، نظام مالیاتی تنظیم کند، نظام،

قضایی را سامان دهد و نظایر آن.

حال، سؤال این است که ریشه این مجوز داشتن کجاست؟

در تفکر اسلامی، هر عملی، چه فردی و چه اجتماعی وقتی مشروع است و مجوز دارد که از

جانب خدا باشد، یعنی در چارچوب دین و براساس دستور الهی باشد. یک انسان مسلمان که به خدا و دین او ایمان دارد، وقتی حاضر است زیر بار دستوری رود و آن را اطاعت کند که بدانند آن دستور از جانب خداست و از قرآن و سنت استخراج شده است. بنابراین، مشروعیت در تفکر دینی، یعنی مشروع بودن و مجوز داشتن حکومت از ناحیه خدا و دین.

در فلسفه سیاسی لیبرالیسم که مبتنی بر انسان محوری است و از دین تفسیری سکولار ارائه می‌دهد، از آن‌جا که برای خداوند در قانون‌گذاری جایگاهی قائل نیست، منشأ قانون و مجوز داشتن یک دستور را خواست و اراده مردم می‌داند. یعنی اگر قانونی در چهارچوبی تنظیم شد که خواست مردم در آن مراعات شده بود، آن قانون، مشروع است و لازم‌الاجرا می‌باشد، حال چه این قانون با احکام یک دین در تضاد و تناقض باشد و چه نباشد.

ممکن است این نکته طرح شود که قرآن هم می‌فرماید «لا اکراه فی الدین» تا مردم دین را نپذیرند و جزء خواست آن‌ها قرار نگیرد، آن دین نمی‌تواند بر مردم حکمرانی کند.

آری، این مطلب درست است. زیرا دین، یک امری است که مردم باید به آن ایمان آورند و ایمان، تحمیلی نیست. اما این بدان معنا نیست که هرچه مردم خواستند مورد قبول خداست. و این بدان معنا نیست که منشأ قانون مردم هستند و مردم، خودشان یا نمایندگانشان بنشینند و قانون تنظیم کنند. بلکه بدین معناست که برای پیاده کردن یک قانون، هرچند آن قانون الهی باشد، نیازمند ایمان مردم و پذیرش مردم است.

یکی از ثمرات این بحث آن است که اگر مردمی بدانند قانونی از جانب خدا آمده است و آگاهانه زیر بار آن قانون نروند و بگویند خواست ما این است که قانون دیگری را اجرا کنیم، این مردم روز قیامت مجازات می‌شوند و به عذاب الهی گرفتار می‌گردند.

ب) منابع

- ۱- آوینی، مرتضی؛ امام و حیات باطنی انسان، مؤسسه روایت فتح (برای دانش آموز)
- ۲- پیروزمند، علیرضا؛ نظام معقول، انتشارات کیهان (برای معلم)
- ۳- جان بزرگی، احد؛ پیشینه تاریخی ولایت فقیه، کانون اندیشه جوان (برای معلم)
- ۴- جعفریان، رسول؛ تاریخ سیاسی اسلام، نشر الهادی (برای معلم)
- ۵- جوادی آملی، عبدالله؛ ولایت در قرآن، اسراء (برای معلم)
- ۶- خمینی، روح الله؛ ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (برای معلم)

- ۷- ربانی گلپایگانی، علی؛ دین و دولت، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (برای معلم)
- ۸- سبحانی، جعفر؛ رهبری امت، انتشارات مؤسسه امام صادق (ع) (برای معلم)
- ۹- مصباح یزدی، محمدتقی؛ در پرتو ولایت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (برای معلم)
- ۱۰- هادوی تهرانی، مهدی؛ ولایت فقیه، کانون اندیشه جوان (برای معلم و دانش آموز)
- ۱۱- مؤسسه فرهنگی قدر ولایت؛ مردم سالاری دینی (برای معلم و دانش آموز)
- ۱۲- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، اسراء (برای معلم)
- ۱۳- جوادی آملی، نسیم اندیشه (دفتر سوم)، اسراء (برای معلم و دانش آموز)

ویژگی های حکومت اسلامی

قسمت اوّل : کلیات

الف) اهداف

- ۱- هدف کلی : آشنایی با ویژگی های حکومت اسلامی و تفاوت آن با سایر حکومت ها
- ۲- اهداف آموزشی :
 - ۱- توانایی تبیین رابطه حاکم و رهبر با مردم
 - ۲- توانایی تبیین رابطه مردم با رهبر
 - ۳- تبیین رابطه مردم سالاری و حکومت اسلامی
 - ۴- تبیین ثمرات سازنده حکومت اسلامی در زمینه سازی ظهور امام عصر (ع)

ب) پیش دانسته ها

پیش دانسته های این درس، مجموعه مفاهیم و موضوعات درس های هفتم تا یازدهم است.

ج) اصطلاحات علمی درس

- ۱- نظام مردم سالار : نظام اجتماعی که مردم در سرنوشت خود نقش دارند و نظام حکومتی براساس نظر و رأی آنها روی کار آمده است.
- ۲- مردم سالاری دینی : نام دیگری برای نظام جمهوری اسلامی است؛ بدین معنا که این نظام بنا برخواست و اراده مردم روی کار آمده و مقبول آنان بوده و در عین حال، قوانین آن براساس دین اسلام است و نظامی مشروع از نظر اسلام می باشد.
- ۳- حکومت دمکراتیک : حکومتی است که خواست و اراده مردم تعیین کننده شکل نظام و قوانین حاکم بر آن است، خواه این قوانین دینی باشند و خواه نباشند.

۴- عهد نامه مالک اشتر : نامه‌ای است که امیرالمؤمنین به مالک اشتر نوشته است. این نامه را امام وقتی نوشت که ایشان را به فرمانداری مصر منصوب کرده بود.

د) ارتباط با درس قبل

در درس قبل، چگونگی ادامه یافتن دو قلمرو امامت (مرجعیت دینی و ولایت ظاهری) در عصر غیبت مشخص شد و معلوم شد که این دو قلمرو در شکل مرجعیت فقیه و ولایت فقیه استمرار می‌یابد. در این درس ویژگی‌های حکومت اسلامی و تفاوت آن با حکومت‌های مردم سالار دیگر مشخص می‌شود.

هـ) محورهای اصلی درس

۱- رهبر جامعه اسلامی در قبایل مردم مسئولیت‌های مهمی دارد که باید به انجام آن‌ها قیام کند.
۲- مردم نیز در قبال حکومت و رهبر اسلامی مسئولیت‌های بزرگی دارند که باید آن‌ها را انجام دهند.

۳- نظام اسلامی، در عین حال که یک حکومت جمهوری و مردم سالار است، اما یک حکومت دینی نیز هست و از این جهت، نقص سایر حکومت‌های مردم سالار و دمکراتیک را ندارد.
۴- نظام اسلامی زمینه ساز ظهور حضرت مهدی(ع) است که یکی از وظایف آن آماده کردن مردم برای ظهور است.

قسمت دوم : سازماندهی فعالیت‌های یاددهی - یادگیری

الف) ارزشیابی از درس قبل

در ابتدای تدریس، دبیر از دانش‌آموزان درباره درس قبل ارزشیابی به عمل می‌آورد و موارد تعیین شده را می‌پرسد.

ب) آماده‌سازی و ایجاد انگیزه

برای شروع این درس می‌توان از دانش‌آموزان خواست که انواع حکومت‌هایی را که اکنون در

جهان وجود دارد و آن‌ها با آن آشنا هستند، نام ببرند. دبیر نام حکومت‌ها را روی تخته کلاس می‌نویسد و دربارهٔ هر یک اطلاعات مختصری می‌دهد؛ بدون این که وارد بحث تفصیلی شود و بخواهد آن حکومت‌ها را نقد کند. سپس، نام حکومت اسلامی را که در عصر غیبت «ولایت فقیه» است، می‌نویسد و می‌گوید که دربارهٔ این حکومت سؤال‌هایی مطرح است که می‌خواهیم به بررسی آن‌ها بپردازیم.

همچنین دبیر می‌تواند از سخنرانی امام خمینی (رحمة الله علیه) یا رهبر معظم انقلاب اسلامی که دربارهٔ وظایف رهبری و مردم سخن گفته‌اند، استفاده کند و سپس وارد تدریس شود.

همچنین می‌تواند از مجموعهٔ فیلم‌هایی که مشارکت همهٔ جانبهٔ مردم را در نظام اسلامی نشان می‌دهد استفاده کند.

همچنین می‌تواند این سؤال را مطرح کند که «آیا می‌دانید تاکنون چند انتخابات در ایران برگزار شده؟» سپس نظر دانش‌آموزان را بگیرد و توضیحات لازم را بدهد.

همچنین می‌تواند تاریخچه‌ای از شکل‌گیری نظام اسلامی و مشارکت مردم از پیدایش و تداوم آن و تشکیل شورای انقلاب، همه‌پرسی و انتخابات سال‌های اول انقلاب اسلامی گزارشی ارائه دهد.

ج) اجزای تدریس

تدریس این درس شامل اجزای زیر می‌شود :

ردیف	اجزای تدریس
۱	قرائت و ترجمهٔ آیات
۲	تبیین رابطهٔ رهبر با مردم
۳	انجام فعالیت تفکیک
۴	تبیین رابطهٔ مردم با رهبر
۵	انجام فعالیت ذکر نمونه‌ها
۶	تبیین نظام مردم سالاری دینی
۷	توضیح زمینه سازی نظام اسلامی برای ظهور
۸	توضیح قسمت‌های مطالعه
۹	اجرای گام پنجم

۱- قرائت و ترجمه آیات

دانش‌آموزان، قرائت آیات را تمرین می‌کنند و ترجمه آن‌ها را تکمیل می‌نمایند و دبیر، مطابق توضیحاتی که در درس‌های اول داده شده، به آن‌ها نمره می‌دهد.

۲- تبیین رابطه رهبر با مردم

دبیر، وظایف رهبر در برابر مردم را توضیح می‌دهد. و در هنگام توضیح هر بند از دانش‌آموزان می‌خواهد که مشخص کنند محتوای آن بند از کدام آیه گرفته شده است.

همچنین، دبیر می‌تواند به این شیوه عمل کند که ابتدا ضرورت وظایف رهبر در قبال مردم را توضیح دهد و سپس از دانش‌آموزان بخواهد که هر بند از وظایف را مطالعه کنند و آیه مرتبط با آن را مشخص نمایند.

بند ۱ و ۲ از آیه ۱۵۹ سوره آل عمران گرفته شده است.

بند ۳ از آیه ۱۵۹ سوره آل عمران و ۱۱۲ سوره هود به دست آمده است.

بند ۴ از آیه ۱۲۵ سوره نحل استخراج شده است.

۳- انجام فعالیت تفکیک

انجام این فعالیت برای آن است که به جای حفظ جمله‌های امام علی (ع) توسط دانش‌آموزان، آن‌ها به تفکر در این نامه روآورند و به فهمی عمیق‌تر نائل شوند. دانشی که با تفکر و تأمل به دست می‌آید، در زندگی تأثیر گذارتر و سودمندتر خواهد بود.

در بیش‌تر این نامه، علاوه بر این که امام علی (ع) به مالک اشتر دستوراتی می‌دهد و توصیه‌هایی می‌کند، علت و چرایی آن‌ها و ثمره و نتیجه رعایت کردن این فرمان‌ها و توصیه‌ها را یادآور می‌شود. برای این که دانش‌آموزان نیز با علت‌ها و آثار فرمان‌ها و توصیه‌های حضرت علی (ع) آشنا شوند، فعالیت تفکیک انجام می‌شود و آنان نتیجه هر فرمان را مشخص می‌کنند.

برای انجام این فعالیت، بهتر است جدولی مانند جدول صفحه بعد طراحی شود و فرمان امام از علت آن تفکیک گردد.

ردیف	حکم	علت حکم
۱	دوستی و مهربانی با شهروندان	زیرا: برخی از شهروندان برادر و خواهر دینی و هم آیین ما هستند و دوستی و مهربانی به هم آیین ضروری است. برخی از شهروندان نیز هم نوع ما هستند و مهربانی به هم نوع هم ضروری است.
۲	نداشتن تکبر و در صورت تکبر داشتن، معالجه آن با نگاه به عظمت الهی	زیرا نداشتن تکبر؛ ۱- حاکم را از سرکشی نجات می دهد. ۲- مانع تندروی می شود. ۳- باعث می شود عقل موقعیت خود را به دست آورد و کارهای انسان تابع عقل شود.
۳	میانبرو ترین بودن در حق داشتن فراگیرترین عدالت کسب فراگیرترین رضایت مندی مردم	زیرا اگر این سه مورد رعایت نشود، خشم عمومی ایجاد می شود که رضایت برخی افراد خاص را از بین می برد و اگر این موارد رعایت شود عموم مردم راضی می شوند و نارضایتی برخی افراد تأثیری نخواهد داشت.
۴	دور کردن عیب جویان از خود	زیرا اسرار مردم، بیش تر نزد رهبر جامعه است و رهبر جامعه باید بیش از دیگران عیب مردم را پنهان کند.
۵	شتاب نکردن در پذیرش خبر سخن چینان	زیرا سخن چین، باطن خیانتکارانه دارد.
۶	مشورت نکردن با ترسو	زیرا ترسو روحیه انسان را سست می کند.
۷	تفاوت گذاشتن میان آدم نیکوکار و آدم بدکار	زیرا اگر چنین نکنیم، نیکوکاران به کار خیر بی رغبت و بدکاران به کار بد تشویق می شوند.
۸	پاسداری از حقوق محرومان و رسیدگی به آنها در عین داشتن دل مشغولی های فراوان حکومتی انتخاب گروه تحقیق برای تهیه گزارش از وضع محرومان و اقدام برای رفع مشکلات آنان	زیرا کارهای مهم و فراوان، دلیلی برای ترک مسئولیت های دیگر نیست. زیرا این گروه بیش از دیگران به عدالت نیازمندند.

۴- تبیین رابطه مردم با رهبر

دبیر، ابتدا، ضرورت این رابطه را توضیح می‌دهد و سپس وظایف ده گانه را تبیین می‌کند و از دانش‌آموزان می‌خواهد که مشخص کنند دو بند اول از کدام آیه استخراج شده‌اند.

بند اول از آیه ۹۰ سوره طه به دست آمده است.

بند دوم از آیه ۱۱۲ سوره هود استخراج شده است.

۵- انجام فعالیت ذکر نمونه‌ها

این فعالیت دو بخش دارد؛ بخش اول بیان نمونه‌هایی از مسئولیت مردم نسبت به حکومت اسلامی است. نمونه‌هایی مانند حفظ بیت‌المال و اموال عمومی، مشارکت در فعالیت‌های سازندگی، ایفای نقش مؤثر در هر جا، پرداخت هزینه‌های عمومی، استفاده درست از منابع ملی، انجام صحیح امر به معروف و نهی از منکر مسئولان و ...

بخش دوم فعالیت، برای کالبدشکافی جامعه و یافتن دلایل انجام یا عدم انجام مسئولیت‌هاست. این فعالیت زمینه طرح برخی مسائل را که پاسخ‌گویی به آن‌ها برای دبیر مشکل است، فراهم می‌کند ولی اگر دبیر آن را به شکل درست رهبری کند، می‌تواند دانش‌آموزان را از طرح سطحی مشکلات بیرون آورد، دیدگاه اجتماعی آنان را عمق بخشد و احساس مسئولیت را در آنان تقویت کند. البته لازم است که دبیر در موضع داوری قرار گیرد و نظریات گوناگون را روی تخته یادداشت کند و سپس براساس معیارها درباره آن‌ها اظهار نظر نماید.

۶- تبیین نظام مردم‌سالاری دینی

در این قسمت، مقایسه‌ای میان نظام جمهوری اسلامی با نظام‌های جمهوری دموکراتیک صورت گرفته است. بخشی از توضیحات ضروری در درس قبل داده شد و بیان شد که تلفیق مشروعیت و مقبولیت از ویژگی‌های نظام اسلامی است.

اطلاعات دیگری نیز در قسمت دانستنی‌های ضروری آمده، که می‌توانید به آن مراجعه کنید.

۷- توضیح درباره زمینه‌سازی ظهور

یکی از نکات ضروری برای دانش‌آموزان آن است که بدانند تشکیل نظام اسلامی در آماده کردن مردم برای حکومت امام عصر(عج) مؤثر است. برخی از افراد به انتظار فعال و سازنده توجهی ندارند و آمادگی ظهور را فقط در خودسازی فردی و دعا برای ظهور می‌دانند. اما با توجه به آنچه در بحث انتظار و ویژگی‌های یاران امام عصر(عج) آمد، آماده‌سازی باید به گونه‌ای باشد که جبهه حق را در برابر باطل تقویت کند و امکانات گوناگونی را در اختیار یاران حق قرار دهد. از این دیدگاه است که تشکیل

حکومت اسلامی می‌تواند آمادگی پیروان امام را افزایش دهد.

۸- توضیح قسمت‌های برای مطالعه

این درس دارای دو قسمت برای مطالعه است. قسمت اول مربوط به سخنانی است که رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره مردم سالاری دینی گفته‌اند. خوب است یکی از دانش‌آموزان گزارشی از این سخنان در کلاس ارائه دهد. قسمت دوم، دعای عهد می‌باشد که شایسته است دانش‌آموزان را تشویق کنیم تا این دعا را حفظ کنند.

۹- اجرای گام پنجم

همان‌طور که درباره اجرای گام‌های قبل گفته شد، گام‌ها، برنامه‌ریزی جدید پس از چند درس است. در این گام، برنامه‌ریزی برای دو موضوع بسیار مهم انجام می‌گیرد. برنامه اول، انتخاب مرجع تقلید است. البته بیش‌تر دانش‌آموزان به این موضوع توجه دارند و شاید مرجع خود را انتخاب کرده باشند.

بهتر است دبیر محترم، بدون موضع‌گیری مثبت یا منفی، صرفاً به معرفی برخی از مشهورترین مراجع بپردازد و اطلاعاتی درباره آن‌ها بدهد و سایت‌های دفتر آن‌ها را معرفی کند و اگر ممکن باشد، با استفاده از کامپیوتر وارد برخی از سایت‌های مراجع شود و بخش‌های آن سایت‌ها را معرفی کند و نمونه‌هایی از سؤال‌ها و پاسخ‌های مراجع را نشان دهد.

سپس پیشنهاد دهد که اگر برخی دانش‌آموزان هنوز مرجع خود را انتخاب نکرده‌اند، برای انتخاب او برنامه‌ریزی کنند و اگر مرجع خود را انتخاب کرده‌اند، به خرید کتاب رساله مرجع خود اقدام نمایند. برنامه دوم، انتخاب برخی کارها برای حضور فعال، مؤثر و مسئولانه در جامعه است. از جمله این برنامه‌ها، برنامه‌ریزی برای حضور آگاهانه در انتخابات، برنامه‌ریزی برای مراقبت از اموال عمومی، برخورد مسئولانه با ضعف‌ها، اشتباهات و خلاف‌کاری‌هایی که می‌بینند، مشارکت در فعالیت‌های خیریه و ... است.

د) انجام اندیشه و تحقیق

سؤال اول درباره شیوه انتخاب رهبر و ولی فقیه در قانون اساسی است. بنابراین قانون، رهبری جامعه از طریق پذیرش و مقبولیت‌های عمومی مردم یا از طریق مجلس خبرگان رهبری صورت می‌گیرد. حالت اول وقتی است که عموم مردم علاقه‌مندی و گرایش خود را به یکی از فقیهان اعلام کنند؛ همان‌طور که درباره رهبری امام خمینی اعلام کردند. اگر چنین حالتی پیش نیامد و مردم در تشخیص

یک فقیه بازماندند، نوبت به حالت دوم می‌رسد. مردم، خبرگانی را که توانایی شناخت رهبر را دارند، برمی‌گزینند و آن‌ها در قالب یک مجلس، فقیهی را که دارای شرایط لازم باشد، تشخیص می‌دهند و اعلام می‌دارند.

سؤال‌های دوم و سوم در کتاب درسی مطرح شده و به آن‌ها پاسخ داده شده است.

هـ) ارزشیابی از میزان یادگیری

در این درس، از موارد زیر ارزشیابی به عمل می‌آید :

- ۱- قرائت و ترجمه آیات
- ۲- تبیین رابطه رهبر با مردم
- ۳- تعیین آیات مربوط به چهار وظیفه رهبری
- ۴- انجام فعالیت تفکیک
- ۵- تبیین وظیفه مردم نسبت به رهبر و حکومت اسلامی
- ۶- تعیین آیات مربوط به دو وظیفه مردم
- ۷- انجام فعالیت ذکر نمونه‌ها
- ۸- تبیین رابطه حکومت اسلامی و مردم‌سالاری
- ۹- توضیح چگونگی زمینه‌سازی حکومت اسلامی برای ظهور امام عصر (ع)
 - ۱۰- گزارش قسمت‌های برای مطالعه
 - ۱۱- پاسخ به سؤال‌های اندیشه و تحقیق
 - ۱۲- مشارکت و همکاری در حین تدریس

قسمت سوم : تمهیدات

الف) دانستنی‌های ضروری برای معلم

۱- مقایسه جمهوری اسلامی با حکومت‌های دموکراتیک

الف - دموکراسی (democracy) از دو کلمه یونانی مردم demos (مردم) و حاکمیت Kratia (حاکمیت) تشکیل شده است. پس معنای لغوی آن «حاکمیت مردم» است.

«تاکنون تعریف جامعی از دموکراسی نشده است و رژیم‌ها و دسته‌های مختلف، آن را به معانی نسبتاً متفاوتی به کار می‌برند. ولی عام‌ترین معنای آن، برابری فرصت‌ها برای افراد یک جامعه به‌منظور برخورداری از آزادی‌ها و ارزش‌های اجتماعی است. در معنای محدودتر، شرکت آزادانه افراد در گرفتن تصمیم‌هایی است که در زندگی فرد و جمع مؤثر است. محدودترین معنای این کلمه شرکت آزادانه افراد در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مهم جامعه (مستقیم یا غیرمستقیم) است.»^۱

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، در این معنای لغوی و عام، حاکمیت مردم نسبت به مردم دیگر مطرح است. یعنی هیچ فرد یا قوم یا ملتی نمی‌تواند دیگری را تحت سلطه قرار دهد و فرصت‌های برابر در برخورداری از آزادی‌ها و ارزش‌های اجتماعی و شرکت آزادانه در تصمیم‌گیری‌های فردی و جمعی از وی سلب کند.

ب – اما امروزه، در جهان و به‌خصوص در غرب، دموکراسی خالص وجود ندارد. بلکه دموکراسی در چهارچوب یک ایدئولوژی و یک دیدگاه فلسفی به نام لیبرالیزم عرضه می‌شود. به عبارت دیگر، روح حاکم بر دموکراسی غربی، لیبرالیسم است. لیبرالیسم (liberalism) از کلمه لاتینی «liber» به معنای «آزاد» گرفته شده و به‌عنوان فلسفه زندگی در غرب، اصطلاح خاصی پیدا کرده است. اما با تأمل و بررسی می‌توانیم آن‌ها را به این ریشه بازگردانیم که در اندیشه لیبرالیستی، فرد، معیار هرگونه ارزش‌گذاری است و معیار، ملاک و عامل بیرونی یا حتی معیار بین ذهن‌ها – مانند عقل نمی‌تواند او را محدود کند و برخواست‌های او لگام زند.

در همین جا خوب است توجه کنیم که اگر در این فلسفه زندگی از محدودکننده‌ای به نام قانون سخن می‌رود نه برای مهار خواست انسان، بلکه دقیقاً برای تقویت آن است؛ زیرا مدافعان اندیشه لیبرالیستی می‌پسند که زندگی اجتماعی و تداخل خواست‌ها سبب می‌شود که برخی افراد مانع رسیدن دیگران به تمنیات و خواسته‌های خود شوند. به همین جهت این اصل کلی را وضع کرده‌اند که آزادی هرکس تا آن جا صلاحیت دارد که مانع آزادی دیگری نشود. و قوانین را برای رعایت این اصل وضع می‌کنند. در واقع قوانین آمده‌اند تا محدودکنندگان آزادی دیگران را کنترل کنند.

لیبرالیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی یا گونه‌ای از فلسفه زندگی، خود مبتنی بر مجموعه‌ای از دیدگاه‌های فلسفی از جمله انکار یا غفلت از حضور و حاکمیت خدا در زندگی انسان، فروکاستن مراتب طولی وجود انسان به مرتبه فیزیولوژیک و زیستی وی، اصل نسبیّت در اخلاق و فقدان معیارهای مطلق اخلاقی، فردگرایی افراطی و منفعت‌طلبی شخصی است.

۱- فرهنگ سیاسی، داریوش آشوری، انتشارات مروارید.

داریوش آشوری در کتاب فرهنگ سیاسی دربارهٔ ویژگی اخیر می‌گوید: «در قرن نوزدهم نفوذ اندیشهٔ سودگرایی (utilitarianism) موجب تأکید خاص بر فرد شده به این عنوان که فرد تنها محل آزمون است^۱ و برآمدن خواست‌ها و نیازهای او تنها معیار سودمندی و خرسندی است.»^۲

بر مبنای همین فلسفهٔ زندگی است که هر عملی از جانب افراد مجاز است، مگر این که به زیان افراد دیگر منجر شود؛ بنابراین، قوانین کشور نمی‌تواند به گونه‌ای وضع شود که این آزادی را محدود کند. بر این اساس، قانون نمی‌تواند کارهایی مانند خودکشی، هم‌جنس‌بازی، برهنگی، بت‌پرستی و خرافه‌پرستی را منع کند.

لیبرالیسم انواع خاص‌تری، مانند لیبرالیسم اقتصادی و لیبرالیسم سیاسی هم دارد که نزدیک به معنای دموکراسی است که اکنون مورد نظر ما نیست.

ج - دموکراسی غربی در چارچوب لیبرالیسم عمل می‌کند. به همین جهت، نظام اسلامی با این نوع دموکراسی سازگاری ندارد و گرچه نظام اسلامی با معنای حقیقی دموکراسی که حضور و دخالت مردم در سرنوشت خویش است، سازگاری دارد. در واقع، نظام اسلامی با لیبرالیسم سازگاری ندارد؛ همان‌طور که لیبرالیسم هم با نظام اسلامی همراه نمی‌شود و اگر مردم کشوری در چارچوب دموکراسی به حکومت مبتنی بر قوانین دین رأی دهند، آن را تحمل نمی‌کند و با آن درگیر می‌شود. حتی لیبرالیسم با جلوه‌های فردی دین، مثل حجاب که بخواهد به یک فرهنگ تبدیل شود، مبارزه و برای سرکوبی آن تلاش می‌کند، در حالی که حداقل وظیفهٔ یک دولت دموکراتیک آن است که به همان میزان که از بی‌حجاب‌ها حمایت می‌کند، حامی با حجاب‌ها نیز باشد.

۲- اصول قانون اساسی مربوط به شرایط رهبری

اصل ۱۰۹: شرایط و صفات رهبر

۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه

۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام

۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد، مقدم است.

اصل ۱۱۱: هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در

۱- یعنی اوست که می‌تواند تجربه کند و بداند چه چیزی خوب است و چه چیزی بد.

۲- فرهنگ سیاسی، زیر کلمهٔ «لیبرالیسم».

اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد.

۳- بیانات مقام معظم رهبری درباره نظارت بر ولی فقیه (۷۷/۶/۱۲)

ایشان در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس می‌گویند:

در مورد این که «آیا یادآوری وظیفه خبرگان رهبری در مورد نظارت بر ولی فقیه را توهین آمیز می‌دانید» باید بگویم که نه، چه توهینی؟ مجلس خبرگان، کمیسیونی به نام «کمیسیون تحقیق» دارد؛ تحقیقش هم طبق خود اصل قانون اساسی است. تحقیق در این است که آیا این رهبری که خبرگان یک روز تشخیص دادند که او حائز شرایط است، باز هم حائز شرایط هست یا نه؟ اصلاً کارشان این است؛ الان هم هستند و کار هم می‌کنند. آن‌ها باید تشخیص دهند که این رهبر، آیا علمش که آن روز تشخیص دادند مجتهد است، باقی است یا نه؛ چون ممکن است انسان دچار نسیان شود و طبیعتاً از صلاحیت می‌افتد. آن روز تشخیص دادند که این شخص عادل است؛ آیا به عدالت باقی است یا نه؟ اگر خدای نکرده گناهی از او سر بزند، از عدالت ساقط می‌شود. آن روز تشخیص دادند که این شخص مدیر و مدبر است و توانایی دارد؛ اما حالا باید ببینند که آیا توانایی‌اش باقی مانده است؟ آیا آن روز اشتباه نکردند؟ یا اگر آن روز توانا بوده، از توانایی نیفتاده است؟ نخیر؛ بنده نه هیچ احساس تضعیف می‌کنم و نه توهین؛ این جزو قانون اساسی است. خود من هم زمان امام، جزو همین مجلس خبرگان بودم. ما زمان امام هم «کمیسیون تحقیق» داشتیم؛ هیچ اشکالی ندارد. این نه اهانت به رهبری است، نه تضعیف رهبری است. اگر این آقایان، این کمیسیون و این هیئت را تشکیل ندهند، باید از آن‌ها سؤال شود که چرا تشکیل ندادید.

۴- فتوای امام خمینی (ره) درباره ولایت مطلقه فقیه و شرط اعمال ولایت

زمان: ۲۹ دی ۱۳۶۶/۲۸ جمادی الاول ۱۴۰۸

[حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی. پس از اهدای سلام و تحیت، در چه صورت فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد. ادام‌الله ظلکم علی‌رووس المسلمین.]

نمایندگان حضرت‌تعالی در دبیرخانه ائمه جمعه سراسر کشور، عباس خاتم یزدی

— توسلی — عبایی — کشمیری — قاضی‌عسگر]

باسمه‌تعالی

ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای

اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولیّ مسلمین.

روح‌الله الموسوی‌الخمینی

۵- سایت برخی از مراجع تقلید

www.khamenei.ir

۱- حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

www.makaremshirazi.org

۲- حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی

www.sistani.org

۳- حضرت آیت‌الله سیستانی

www.noorihamedani.com

۴- حضرت آیت‌الله نوری همدانی

www.saafi.net

۵- حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی

www.esraco.net

۶- حضرت آیت‌الله جوادی آملی

ب) منابع

۱- منابع ذکر شده در درس قبل

۲- ولایت فقیه، آیت‌الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء (برای معلم)

۳- چالش‌های فکری نظریه ولایت فقیه، مصطفی جعفری‌پیشه‌فرد، دبیرخانه مجلس خبرگان (برای معلم)

۴- ولایت فقیه به زبان ساده، جواد محدثی، بوستان کتاب قم (برای دانش‌آموز)

۵- اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری، نجف لک‌زایی، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، بوستان کتاب قم (برای معلم)

۶- نظام سیاسی اسلام، استاد محمدتقی مصباح، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (برای معلم)

۷- نظریه دولت دینی، علی اکبر نوایی، دفتر نشر معارف (برای معلم)

۸- پرسش‌ها و پاسخ‌ها (دفتر هشتم: حکومت دینی)، حمیدرضا شاکرین، انتشارات پارسایان (برای معلم و دانش‌آموز)

۹- حکومت در اسلام، دکتر سیدمحمدحسین حسینی بهشتی، انتشارات سروش (برای معلم و دانش‌آموز)

۱۰- قهرمان دبیرستان امیرکبیر، سیداحمد زرهانی، ستاد اقامه نماز (برای دانش‌آموز)

مرحله دوم: پایداری در عزم

در بخش مبانی آمد که تقسیم‌بندی کتاب به سه مرحله بر مبنای مراحل تکون فعل اختیاری در انسان از اندیشه تا عمل است. به همین جهت، به جای فصل یا بخش از کلمه مرحله استفاده شده است که حرکت از اندیشه به سمت عمل را برساند. مرحله اول در سال سوم، درباره نیازمندی انسان به راهنمایی و هدایت است. این هدایت به آدمی کمک می‌کند که به نیازهای اساسی زندگی خود پاسخ درست بدهد، راه را از چاه تشخیص دهد و مسیر زندگی خود را به‌خوبی ببیماید و به فلاح و رستگاری برسد. در مرحله اول با کمک گرفتن از عقل و خرد دریافتیم که سعادت انسان در گرو هدایت الهی است. در پایان مرحله، به این نقطه می‌رسیم که هدایت الهی در قالب کتاب و سنت معصومین (ع) در اختیار انسان قرار گرفته و با بهره‌مندی از این دو منبع است که می‌توانیم مسیر سعادت را دریابیم و به مقصد برسیم.

آموزش‌های این مرحله سبب می‌شود که ما در تصمیم خود برای عمل به احکام الهی و راهنمایی‌های او ثابت‌قدم‌تر و با عزم قوی‌تر وارد شویم و برنامه‌های دیگری برای سرعت‌بخشیدن به حرکت در نظر بگیریم.

بنابراین، مرحله دوم، مرحله پایداری و تقویت عزم است. در سال‌های اول و دوم درباره عزم سخن گفتیم و راه‌هایی برای تقویت و پایداری در عزم پیشنهاد کردیم. در این‌جا علاوه بر یادآوری راه‌های دو سال قبل، راه دیگری را با عنوان «کرامت نفس» پیشنهاد می‌کنیم.

توجه دارید که مباحث اخلاقی را دست‌کم به دو روش می‌توان مطرح کرد؛ یک روش، آن است که موضوع‌های اخلاقی را به‌ترتیب مطرح و آثار و فواید آن‌ها را ذکر کنیم. روش دیگر آن است که هر موضوع اخلاقی را در چارچوب یک برنامه‌ریزی برای زندگی وارد کنیم به‌گونه‌ای که دانش‌آموز بتواند آن را در این چارچوب تمرین کند و کارکرد آن را به‌صورت عملی و عینی ببیند.

در کتاب دوم، برای مرحله پایداری در عزم، موضوع اخلاقی توکل طرح شد و دانش‌آموزان

دریافتند که یکی از راه‌های موفقیت در عزم و تصمیم، توکل کردن بر خداست و در زمان تصمیم‌گیری باید بیش‌تر بر خدا توکل کرد.

در این کتاب یک راه‌حل دیگر برای پایداری در عزم به آنان پیشنهاد می‌شود و آن داشتن «عزت‌نفس» است. این که چه رابطه‌ای میان پایداری در عزم و عزت‌نفس وجود دارد، مسئله‌ای است که در متن درس بدان توجه شده است.

توجه : ممکن است در این‌جا این مسئله به ذهن‌خطور کند که در پایان درس‌های دوم، ششم، هشتم، دهم و دوازدهم گام‌هایی قرار گرفته که همان پیمان‌بستن و برنامه‌ریزی کردن است. اگر برنامه‌ریزی مربوط به مرحله‌دوم و سوم است، پس چرا در همان مرحله‌اول که مرحله‌اندیشه است، برخی برنامه‌ها پیشنهاد شده است؟

در پاسخ می‌گوییم که برنامه‌زندگی، یک مسیر کلی و اساسی و مسیرهایی جزئی در داخل آن قرار دارد. مثلاً، وقتی ما در مرحله‌اندیشه در درس‌های اول و دوم دانستیم که راه‌زندگی ما را خدا به ما عنایت می‌کند و او پاسخگوی نیازهای بنیادین ماست، در همان‌جا یک گام برمی‌داریم و می‌گوییم برای دریافت پاسخ رو به سوی خدا می‌آوریم. اما هنوز مرحله‌اندیشه تمام نشده و سؤال‌های دیگری باقی است که باید درباره‌آنها اندیشید. سؤال بعد این است: که خداوند چگونه پاسخ می‌دهد و ما را راهنمایی می‌کند؟ در این‌جاست که موضوع پیامبری و به تبع آن، امامت و مرجعیت و ولایت‌فقیه طرح می‌شود و ضرورت آن تبیین می‌گردد. در پایان این بحث مسائل مختلف مربوط به هدایت الهی حل می‌شود و می‌توان براساس آن یک تصمیم‌اساسی گرفت یا تصمیم‌اساسی سال‌های قبل را تقویت کرد.

به تعبیر دیگر: عهدهای ما سه‌گونه است: نخست عهد کلی با خدا برای قرارگرفتن در راه او، دوم، تکمیل عهدهای جزئی در داخل آن عهد کلی و سوم، تجدید عهد که هم شامل عهد کلی می‌شود و هم عهد جزئی. در پایان مرحله‌اول ما به یک تصمیم کلی یا عهد کلی و بنیادی می‌رسیم این عهد را ما در سال اول مطرح و در سال دوم تجدید کرده‌ایم، اکنون بار دیگر آن را تجدید می‌کنیم و این کار همواره در زندگی ما جاری است. در درون این عهد کلی نیز عهدهای جزئی می‌گیرند که این عهدها می‌توانند در مرحله‌اندیشه هم قرار گیرند؛ بنابراین هم مجموعه‌مباحث مرحله‌اول ما را به یک عزم جدید یا تقویت یک عزم می‌رساند و هم هریک از آن مباحث، در داخل خود می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های کوچک‌تری منجر شود.